

## جایگاه بوداییان در ساختار حکومت ایلخانی

کوروش صالحی<sup>۱</sup>

استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

محسن مرسلپور

استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

فاطمه کولآبادی

کارشناس ارشد گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

(از ص ۷۷ تا ص ۹۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۳۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۳/۲۶

### چکیده

تکوین حکومت ایلخانی در ایران و پذیرش آیین بودایی از سوی هلاکو زمینه را برای حضور بوداییان در ساختار حکومت فراهم نمود. بوداییان که پیش از این در مناسبات حکومتی در ایران نقشی نداشتند از این پس وارد ساختار حکومت شدند. با پذیرش آیین بودایی در میان تعدادی از ایلخانان، عده زیادی از پیروان آیین بودا از سرزمین‌های چین و تبت و ایغور به ایران مهاجرت کردند. بوداییان در سراسر قلمرو ایلخانی بتکده‌های بودایی بر پا کردند و به اجرای آیین مذهبی خویش پرداختند. تعدادی از ایلخانان نیز پیرو آیین بودا شدند و از مشاورت بوداییان بهره می‌بردند، چنانکه هلاکو و آباقاخان مشاوران بودایی در دربار خود داشتند. علاوه بر این، بوداییان در مناصب نظامی و حکومتی نیز به کار گرفته شدند. بوداییان تا زمان غازان در حکومت ایلخانی به فعالیت خود ادامه دادند، ولی با مسلمان شدن غازان خان اوضاع آن‌ها تغییر یافت، به طوری که وی بوداییان را مجبور به پذیرش اسلام یا ترک قلمرو ایلخانان نمود. اما پیش از آن بوداییان بعضی از بالاترین مناصب دربار را به دست آورده بودند و در کارهای سیاسی و مذهبی صاحب نفوذ بودند.

واژه‌های کلیدی: مغولان، ایلخانان، بوداییان، بخشیان.

## ۱. مقدمه

از زمان چنگیزخان و آغاز حملات او به چین تا فتح نهایی این سرزمین به دست نواده وی قوبیلای قاآن به طور پیوسته راهبان بودایی به دربار مغول راه یافتند، به طوری که بوداییان در نزد مغول بدان جایگاه رسیدند که همپایه قامان (روحانیون شمنی) گشتند. بوداییان، علاوه بر نفوذ مذهبی که بر فرمانروایان و امرای مغول داشتند، توانستند در ساختار حکومت مغول نیز فعالیت کنند. از برجسته‌ترین این شخصیت‌های بودایی مذهب مشاور چنگیزخان یه لیو-چه‌سای را می‌توان نام برد که امور داخلی مملکت مغول تحت فرمان او بود و توانسته بود با تدبیر نظم را در ولایات برقرار سازد. عملکرد وی در حکومت مغول نشان‌دهنده نفوذی است که این اقلیت توانسته در بین مغولان به دست آورد.

با گرویدن هلاکو به دین بودا یا ابراز علاقه او به این دین زمینه برای حضور بوداییان در ایران فراهم شد و جمعیتی از راهبان بودایی به ایران روانه شدند. نفوذ این اقلیت دینی در مناطق غربی قلمرو ایلخانی جلوه بیشتری پیدا کرد و توانستند در مراغه، خوی و ارزن معابد و بتکده‌هایی برپا کنند. در ابتدای حکومت ایلخانی دین بودا بیش‌تر در بین خاندان سلطنتی طرفدار داشت و هلاکو و آباقاخان در تقویت این گروه می‌کوشیدند. به مرور به شمار بوداییان در ساختار حکومت افزوده شد، به طوری که بوداییان توانستند علاوه بر مناصب روحانی و نظامی‌گری گاهی به مناصب حکومتی نیز منصوب شوند. آگاهی ما درباره بوداییان در دوره ایلخانی زیاد نیست و یک دلیل آن دشمنی مسلمانان با آیین بوداست. با توجه به اینکه جایگاه بوداییان در ساختار حکومت ایلخانی تا کنون مورد بررسی مستقلی قرار نگرفته است، مقاله حاضر بر آن است که به ترتیب توالی تاریخی به بررسی جایگاه آنان در حکومت ایلخانی بپردازد.

## ۲. نقش بوداییان در حکومت هولاکو و آباقاخان

منگو زمانی که به قاآنی منصوب گردید، برادران خود، قوبیلای و هلاکو، را یکی برای فتح چین و دیگری را برای فتح ایران روانه نمود. تصرف ایران به دست هلاکو سبب شد که کم و بیش تحت نفوذ آیین بودایی قرار گیرد. بودایی مذهب بودن هلاکو یا علاقه‌اش به این آیین در روند این امر تأثیر داشت. دیوید مرگان در خصوص مذهب هلاکو می‌نویسد که به نظر می‌رسد که کیش هلاکو چیزی بیش از دین شمنی اجدادش نبود،

هر چند که گفته می‌شود که او به دین بودایی علاقه داشته است. به هر حال نخستین ایلخان اگر هم دینی بجز دین شمنی داشته، دین بودایی بوده است (مورگان ۱۳۷۱: ۱۹۰). از دلایلی که می‌توانیم از آن استنباط کنیم که هلاکو به مذهب بودا تمایل داشته، ساخت بت‌خانه‌هایی در خوی است (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۷۳۴). این تمایل به دین بودا زمینه مناسبی برای گسترش این آیین در ایران فراهم کرد به طوری که در اندک زمانی سیل کارگزاران مشاوران و راهبان بودایی از چین، تبت، سرزمین ایغور و حتی هند به ایران سرازیر شد. نفوذ این دین در غرب ایران جلوه بیشتری پیدا کرد و مراغه، خوی، اران مکان‌های مناسب برای معابد و بتکده‌های آنها گردید (بیانی ۲/۱۳۷۱: ۳۷۵).

هلاکو با بخشیان، بخصوص لاما‌های تبتی، ارتباط زیادی داشت. بوداییان در زمان وی اجازه یافتند که به نشر آیین خود بپردازند و برای خود بت‌خانه‌هایی بنا کنند. برای ساخت این بتکده‌ها، هلاکو از خزانه اموال زیادی در اختیار آنان قرار داد. هلاکو مشاورانی بودایی در نزد خود داشت و از حضور آنها برای پیشبرد اهدافش استفاده می‌نمود. از جمله می‌توان به جنگلاون اشاره نمود که از بخشیان بودایی بود که از مشاوران اعظم وی به شمار می‌رفت (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۷۶۷). در منابع توضیح چندانی در خصوص چگونگی عملکرد وی نیامده، ولی وی از مشاوران آباقاخان نیز بوده است و در نزد او فردی محترم به شمار می‌رفته است.

در ساختار حکومت هلاکو و سایر ایلخانان، حضور صاحب‌منصبانی با آیین‌های مختلف قابل توجه است. به دلیل تسامح و تساهل مذهبی که نسبت به مذاهب مختلف نشان داده می‌شد، حکومت توانسته بود برای پیشرفت امور خود از این بی‌طرفی مذهبی استفاده کرده، مانع از تسلط گروهی خاص بر تمامی امور مملکتی گردد. ایلخانان با چنین تدبیری می‌توانستند از همه نیروهای موجود استفاده برند. از جمله هلاکو قبل از آنکه مرد دین و عقیده باشد، مرد سیاست بود و تا جایی از مذهب و عقیده جانبداری می‌کرد که در راستای اهداف سیطره‌طلبانه‌اش قرار گیرد. وی همواره بخشیان و زاهدان بودایی را طرف مشورت خود قرار می‌داد و از آنان در مناصب دیوانی و امور مذهبی و لشکری استفاده‌های زیادی می‌نمود.

یکی از این صاحب‌منصبان که مذهب بودایی داشت ارغون‌آقا از قبیله اویرات بود. وی بودایی مذهب بود و بخشی‌گری را که از مناصب روحانی در آیین بودایی به شمار می‌رفت آموخته بود (خواندمیر ۳/۱۳۸۰: ۵۰). حضور او در ایران به زمان منگوقاآن برمی‌گردد

که از جانب قآن حاکم خراسان گردید. وی وظیفه داشت که مالیات مناطق حکومتی خود را جمع‌آوری نماید و به دربار قآن ارسال نماید. ارغون‌آقا زمانی که به امیری خراسان منصوب گردید، با مردم با عدالت رفتار نمود و دست سرداران و دیگر امرای مغولی را که در مناطق مختلف با ظلم و استبداد با مردم رفتار می‌کردند از کارهای حکومتی کوتاه کرد. وی از سال ۶۴۱ ق تا ۶۵۴ ق این سمت را بر عهده داشت (جوینی، ۲/۱۳۶۷: ۲۴۷-۲۴۸. بهرامی، ۲۵۳۶: ۸۷۱). زمانی که هلاکو در سال ۶۵۱ ق مأمور فتح مناطق غربی شد و به ایران آمد « ارغون که امیری بزرگ مشهور بود و پس از این حاکم این ممالک مذکور بوده در رکاب مبارک او روانه گردید» (شبانکاره‌ای ۱۳۷۶: ۲۵۴). وی برای هلاکو بارگاهی عالی مناسب درگاه چنان پادشاهی ترتیب داد، مجلس‌خانه‌ای از زر و نقره مرصع به جواهر نفیس و آراسته به انواع تجملات (رشیدالدین‌فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۶۸۹). از دیگر کارهای وی معرفی خاندان جوینی به هلاکو بود. از جمله عطاملک جوینی را برای رتق و فتق امور او به هلاکو معرفی نمود و از این تاریخ است که عطاملک در شمار خواص ایلخان درآمد و با او در همه سفرها همراه بود و در فتح قلاع اسماعیلیه حضور داشت و از نابودی کتاب‌های قلاع اسماعیلی جلوگیری کرد. ارغون‌آقا در زمان فتح بغداد نیز یکی از ملازمان هلاکو بود و وی را در این جنگ همراهی می‌نمود (رشیدالدین‌فضل‌الله، ۲/۱۳۳۱: ۷۰۷). همچنین به حکم فرمان هلاکو متوجه ولایت گرجستان شد و در سال ۶۶۸ ق در زمان حکومت آباقاخان در جنگ با براق حضور داشت (فتوحات شاهی، ۲۵۳۵: ۱۸۳).

در سپاهیان هلاکو همه نوع قوم و قبیله، با مذاهب مختلف، حضور داشتند، اما در گردآوری سپاه تلاش می‌شد از افراد غیرمسلمان انتخاب شود تا با خاطر آسوده به تخریب پایگاه‌های مذهبی مسلمانان پردازند. در جنگ علیه اسماعیلیان وضع فرق می‌کرد. هلاکو در سرکوبی اسماعیلیان با اعتراضی روبرو نشد، بدین سبب که اهل تسنن و شیعیان اثنی‌عشری با فرقه اسماعیلی دشمن بودند و در جنگ هلاکو با اسماعیلیان حضور داشتند. این نشان‌دهنده این حقیقت است که دشمنان اسماعیلیان زمان را برای انتقام مناسب دیدند (بیانی ۱۳۸۴: ۱۱۶). اولین هدف هلاکو نابودی دستگاه اسماعیلیه بود. مرکز عمده اسماعیلیان کوه‌های طالقان و رودبار الموت بود و در این حدود قریب به پنجاه قلعه مستحکم وجود داشت که اسماعیلیان آنها را به تصرف خود درآورده بودند. مشهورترین آنها سه قلعه با نام‌های الموت، میمون‌دژ، لنبه‌سر بود. الموت پایتخت

اسماعیلیان ایران به شمار می‌رفت (جوینی ۳/۱۳۶۷: ۱۰۸؛ اقبال آشتیانی ۱۳۸۹: ۱۸۷). یکی از این بوداییانی که در فتح این قلاع نقش داشت توکال بهادر بخشی (نام بخشی نشان می‌دهد که بودایی است) بود که به عنوان ایلچی به همراه عده‌ای به نزد رکن‌الدین خورشاه رفت تا خورشاه را وادار کند اگر مطیع ایلخان است قلاع را ویران نماید (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۶۹۳). هلاکو زمانی که قلعه حلب را تصرف نمود، توکال بخشی را به شحنگی آن بنشانند (بناکتی ۱۳۴۸: ۴۲۵).

سومین پسر هلاکو یشموت نام داشت. وی نیز بودایی مذهب بود. یشموت در جنگ‌های مصر و شام حضور داشت و به فرمان هلاکو مأمور گردید تا به دیار بکر رفته و میافارقین را فتح کرده و سپس ملک کامل را به قتل برساند (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۷۲۵). بدین سبب که ملک کامل با وجود داشتن یرلیغ از منگوقاآن، در زمان محاصره بغداد سپاهیان را برای یاری رساندن به مستعصم، خلیفه عباسی، فرستاده بود. این سپاهیان با شنیدن خبر تصرف بغداد و کشته شدن مستعصم از میان راه بازگشتند. یشموت رسولی نزد ملک کامل فرستاده و او را به اطاعت دعوت نمود اما ملک کامل نپذیرفت و سرانجام به قتل رسید (میرخواند ۵/۱۳۷۳: ۸۹۹). یشموت پس از فارغ شدن از فتح میافارقین به امر هلاکو ماردین را فتح نمود و هولاکو حکومت اران و آذربایجان را به وی تفویض نمود (بناکتی ۱۳۴۸: ۴۲۵).

پس از درگذشت هلاکو، فرزندان او و امرا و خان‌های مغول جلسه‌ای تشکیل دادند و برای جانشینی هلاکو پسرش آباقاخان را که معتقد بودند مردی خردمند، عالم و باکفایت و درایت است به ایلخانی انتخاب نمودند (ابن‌عبری ۱۳۶۴: ۳۷۶). بر خلاف گفته، اشپولر (اشپولر ۱۳۸۶: ۱۸۷)، آباقاخان گویا واقعا بودایی بوده است؛ رشیدالدین مطلبی درباره‌ی غازان دارد که در آن اشاره به بودایی مذهب بودن آباقاخان کرده است: «در سن طفولیت بود. جدش آباقاخان او را پیش خویش می‌داشت و مراعات و محافظت می‌فرمود و بخشیان بت پرست را ملازم و معلّم او گردانیده و بدان واسطه آن شیوه در اندرون وی راسخ گشت بتخصیص، چون معتقد پدران او آن مذهب بود و بر آن طریقه می‌رفتند» (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۵۸: ۱۶۵-۱۶۶). آباقاخان در شهر و روستاهای ایران، به‌خصوص آذربایجان (که مراغه پایتخت ایلخانان در آن واقع بود)، معابد بودایی بر پا کرد و این معابد را از پرداخت مالیات معاف داشت. در خصوص دین بودایی در دوره او گفته شده که این آیین به اوج شکوفایی خود رسیده بود. مشاوران و دوستان عمده آباقاخان را

روحانیان و کیمیاگران بودایی، به‌خصوص لاماهای تبتی، تشکیل می‌دادند. تبتی‌ها بیش از هر قوم و دسته دیگر در امپراطوری ایلخانی ریشه دوانیده بودند (بیانی ۲/۱۳۷۱: ۳۷۵). از جمله این مشاوران جنگل‌اون، بخشی بزرگ، بود که در زمان هلاکو جزء مشاوران ایلخان بود و به بیان رشید الدین فضل‌الله، «عظیم مقبول پادشاهان بود» (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۷۳۴).

بوداییان علاوه بر مناصب نظامی که در حکومت آباقاخان داشتند، گاهی به مناصب حکومتی هم منصوب می‌گردیدند. از جمله این افراد می‌توان توکال‌بخشی را نام برد که گفتیم به شحنگی بغداد منصوب گردید. پیش از او، قراوغا منصب شحنگی بغداد را داشت که او هم بودایی بود و در سعایت نافرجامش از عطاملک از شحنگی عراق عزل شد (ابن الفوطی ۱۳۸۱: ۲۰۹).

ارغون‌آقا نیز در دوره آباقاخان نقش مهمی داشت. آباقاخان وی را همچنان در منصب پیشینش باقی گذاشت (ابن الفوطی ۱۳۸۱: ۴۲۷). ارغون‌آقا در جنگ آباقاخان با شاهزاده قیدو شرکت داشت. در سپاه‌یانی که آباقاخان برای جنگ با قیدو و براق آماده می‌کرد ارغون فرماندهی میسره سپاهیان را بر عهده داشت (وصاف ۱۳۳۸: ۶۷). امیر ارغون - آقا در ذی‌الحجه سال ۶۷۴ ق در مرغزار رادکان طوس درگذشت و وی را در همانجا دفن نمودند (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۷۶۷).

یشموت، برادر آباقاخان، نیز از بوداییان دوره حکومت آباقاخان بود. وی یرلیغ حکومت شروان و دربند را از آباقاخان دریافت نمود و در جنگ‌ها وی را همراهی می‌نمود. یشموت در جنگ با یاغیان در سرحد دربند و شروان و موغان تا حدود الان حضور داشت (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۷۴۳). همچنین در جنگ با براق حضور داشت و به مدت یک سال میان وی و براق نبرد بود، چنانکه در جنگ آباقاخان با نغای و برکای‌خان نیز حاضر بود و توانست در ۲۰ صفر سال ۶۶۴ ق اردوی نغای را شکست دهد. یشموت در هشتم ذی‌الحجه سال ۶۶۹ ق وفات یافت (بناکتی ۱۳۴۸: ۴۳۲).

### ۳. نقش بوداییان در حکومت ایلخانان از احمد تکودار تا غازان

چون آباقاخان درگذشت، در سال ۶۸۱ ق برادرش احمد تکودار به حکومت رسید. تکودار پسر هفتم هلاکو بود. وی در زمان لشکرکشی هلاکو به ایران در چین بود و در زمان حکومت آباقاخان، قوبیلای قآن وی را به ایران فرستاد. احمد تکودار در جوانی به

رسم آیین مسیح تعمید یافته بود و در حشر و نشر با مسلمانان به دین اسلام ایمان آورد (اقبال آشتیانی ۱۳۸۹: ۲۳۵). او تحت نفوذ شیخ عبدالرحمن دین اسلام را پذیرفت و اگر چه با پیروان ادیان دیگر روابط مسالمت‌آمیزی داشت، نسبت به بوداییان سختگیری شدیدی نشان داد. در این مقطع زمانی بیشتر مغولان به دین بودایی گرویده بودند و بخصوص بزرگان و اشراف مغول به این دین ایمان آورده بودند. تکودار معابد آنها را ویران کرد و درصد برآمد تا ملازمانش را مسلمان کند، ولی با این حال روحانیان بودایی را تارومار نکرد (اشپولر ۱۳۸۶: ۱۸۹). وی در سیاست خارجی نیز از جانبداری نسبت به اسلام غافل نبود و روش مدارا با مسلمانان را در پیش گرفت. با مصر و شام از در مصالحه درآمد و بدین منظور نامه‌ای خطاب به مصر نوشت. در جواب این نامه بود که سلطان مصر از اسلام آوردن احمد تکودار اظهار شادمانی بسیاری نمود (بیانی ۱۳۸۴: ۱۹۶). هلاکو و آباقاخان در تمام دوران حکومت خود در پی جنگ با ممالیک و تصرف مناطق آنها بودند، اما با مسلمان شدن تکودار وضع تغییر نمود و او برخلاف سایر ایلخانان تلاش نمود رابطه صمیمانه‌ای با حکومت مصر که مسلمان بودند برقرار نماید.

در طول دو سال حکومت تکودار بین امرای حکومت دسته‌بندی‌هایی صورت گرفت. شمس‌الدین جوینی طرفدار احمد تکودار بود و برای به حکومت رسیدن وی تلاش زیادی نمود. دسته دیگر به طرفداری از ارغون پسر آباقاخان پرداختند. ارغون در این زمان حکومت خراسان را داشت. قونغورتای، برادر تکودار، به احتمال زیاد مانند سایر افراد خاندان سلطنتی بودایی‌مذهب بود. سلطان احمد وی را نواخت و وی را به همراه لشکری به سرحد روم فرستاد. در این زمان قونغورتای به خیال مخالفت با سلطان احمد مصمم گردید و از ارغون حمایت کرد. علت عمده دشمنی او با سلطان احمد اسلام آوردن وی بود (میرخواند ۱۳۷۳: ۵/۹۲۳). سلطان احمد به رسم قوریل‌تای وی را طلب نمود و چون او به همراه بعضی از امرا با ارغون متفق شدند، قونغورتای پنهانی با چند نفر از امرا قرار گذاشت که چون به اردوی ایلخانی رسیدند سلطان را به قتل رساند. سلطان از این نیت آگاه شد. الیناق را فرستاد تا قونغورتای را دستگیر کند. قونغورتای را در بیست و ششم شوال سال ۶۸۲ ق پیش سلطان آوردند. وی امرای مفسد را به محاکمه کشید و چون گناه قونغورتای ثابت شد وی را به یاسا رسانید (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۳۱: ۲/۷۹).

سلطان احمد لشکری به جنگ ارغون به خراسان فرستاد. در این جنگ ارغون دستگیر و به نزد سلطان فرستاده شد. بوقا، با تعدادی از خویشانش که برای پیوستن به

ارغون با خود همراه ساخته بود، به اتفاق هولاجو و جوشکاب نزد ارغون رفتند. به نوشته مارکوپولو، بوقا به همراه همدستانش به چادر ارغون که در آن زندانی بود، رفتند و به وی گفتند که از جسارت‌هایی که تا به حال نسبت به وی روا داشته‌اند بسیار پشیمانند و حال حاضرند جبران نمایند، یعنی وی را آزاد کرده تا به مقام و مرتبه‌ای که سزاوارش هست دست یابد (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۳۱۶). اینان بر سر الیناق و طرفداران احمد تکودار شبیخون زده و آنها را به قتل رسانیدند. احمد تکودار پس از این واقعه منهزم گشت و گریخت و ارغون وی را به دست وارثان قونگورتای داد تا به قصاص پدرشان او را به قتل برسانند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۹۴).

ارغون در روز جمعه بیست و هفتم جمادی الاول سال ۶۸۳ ق، بعد از انتخاب منجمان در زمانی مناسب به تخت پادشاهی نشست (رشیدالدین فضل‌الله، ۲/۱۳۳۱: ۸۰۷). ارغون بودایی متعصبی بود و اطراف وی را بخشیان احاطه کرده بودند. دوره حکومت ارغون را باید دوران اوج قدرت آیین بودایی دانست، چنان که می‌توان حکومت دوساله سلطان احمد را برای آیین بودا دوره رکود دانست. علاقه شخصی ارغون به آیین بودا باعث شد که از چین، تبت، هند و سرزمین ایغور بوداییان جدیدی به ایران روی آورند، در سراسر کشور پراکنده و به ساختن بت‌کده‌ها و گردآوری پیرو مشغول شوند. معابد ساخته شدند و بار دیگر به صورت مراکز عمده تجمع ثروت و آثار هنری درآمدند. نقاشان و مجسمه‌سازان ماهر بودایی از سرزمین‌هایشان فراخوانده شدند و با ثروت فراوانی که در اختیار آنان قرار می‌گرفت، به تزیین معابد پرداختند. در چین جمعی از بزرگان مغولی به تبعیت از ارغون و به تحریض و تشویق بخشیان، گروه‌گروه به آیین بودایی گرویدند و بعضی از مناطق ایران در ظاهر به یک سرزمین بودایی تبدیل شده بود (بیانی، ۲/۱۳۷۱: ۴۲۱). مبلغین بودایی داوطلب مشاغلی چون بخشی‌گری، طبابت، رمالی و غیره بودند، و به عبارت دیگر بدین وسیله می‌خواستند جایگزین لامها و شمن‌های قدیمی شوند، اما بوداییان از چند جهت بر شمن‌ها برتر بودند؛ مثلاً از قربانی‌هایی که باعث خونریزی می‌شد و سایر رسوم وحشیانه که شمن‌ها با خود به ارمغان آوردند، پرهیز داشتند و باعث اصلاح افکار قدیمی شدند (یاکوولیویچ و تسف، ۱۳۸۶: ۲۹۵).

ارغون زندگی خویش را بر سر کیمیا و رسیدن به زندگی جاودانه گذاشت. گفته شده از هند یک بخشی به ایران آمد و ادعا کرد که با معجون‌های ساخته خود می‌تواند عمر را طولانی کند و با این ادعایش توانست به دربار ارغون راه یابد. وی دارویی از گوگرد و



زنبیق درست کرده بود و این دارو را نزدیک به هشت ماه به ارغون می‌خوراند تا این که ارغون در قلعه‌ای در تبریز در بستر افتاد و در این مدت جز اردوقیا و قوچان و سعدالدوله و بخشیان که شبانه‌روز ملازم وی بودند و به بحث در خصوص مباحث اعتقادی مشغول بودند، هیچ کس اجازه نزدیک شدن به او را نداشت. بیماری ارغون را طبیبان معالجه کردند تا روزی بخشی آمد و به ارغون سه جام شراب داد و بعد از آن حال وی وخیم گردید و طبیبان از معالجه وی عاجز گردیدند و ارغون بعد از دو ماه درد و رنج درگذشت (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۸۲۳-۸۲۴).

یکی از نزدیکان ارغون فردی به نام شیشی‌بخشی بود. زمانی که سلطان احمد می‌خواست به حکومت برسد به گفته رشیدالدین فضل‌الله، شیشی‌بخشی امیری بغایت عاقل و کافی بود و چون دید که بیشتر امرا مایل‌اند که احمد تکودار به حکومت برسد، به ارغون گفت که صلاح در آن است به پادشاهی احمد رضا دهی تا جان از میان این قوم به سلامت بیرون دهیم. این رضا دادن باعث شد که مورد بی‌مهری ارغون قرار گیرد (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۷۸۵).

دیگر از بوداییان صاحب نفوذ در حکومت ارغون امیر بوقا را می‌توان نام برد. وی نقش بسزایی در به سلطنت رساندن ارغون داشت. به گفته شبانکاره‌ای، ارغون «بعضی از امراء که از ایشان بوی یکدلی نمی‌آمد همه را نیست گردانید و بعضی را به اعلی درجه رسانید. امیر بوقا را که در سلطنت او سعی نموده بود زمام مملکت در کف درایت او نهاد و نیابت کل فرمود» (شبانکاره‌ای ۱۳۷۶: ۲۶۵-۲۶۶). بوقا، سردار بزرگ ارغون، در عمل حکومت را در دست گرفته بود. وی از جانب قاآن لقب چینگ‌سانگ را، که عنوان تشریفاتی وزیر بود، دریافت نمود (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۸۱۲). در خصوص وی مقرر گردید تا زمانی که نه گناه بزرگ نکرده، نباید محاکمه شود و به غیر از ارغون کسی حق محاکمه وی را ندارد. بدون مهر امیر بوقا هیچ حکمی رسمیت نداشت، اما نامه و دستورات امیر بوقا بدون فرمان و مهر مورد قبول بود (بیانی ۲/۱۳۷۱: ۴۲۱).

امیر اروق، برادر امیر بوقا که او نیز به احتمال زیاد همانند برادرش بودایی مذهب بود، در زمان ارغون صاحب نفوذ و قدرت بسیار شد. وی در قوریلتایی که در ۱۱ رجب سال ۶۸۴ ق تشکیل گردید به نیابت حکومت بغداد منصوب گردید و به پشتگرمی برادر، مجدالدین ابن‌اثیر و سعدالدین، برادر فخرالدین مستوفی، علی چینگ‌سانگ را بدون اجازه ارغون به قتل رسانید. اروق به شیوه پادشاهان زندگی می‌کرد و به ایلچیان ارغون

توجهی نمی‌کرد و اموال آنجا را به خزانه نمی‌رساند. با زیاد شدن قدرت امیر بوقا در دربار نسبت به سایر امرا، چون طغاجار، طولادای، ایداجی و سلطان ابداجی و اردوقیا، به چشم حقارت نظر می‌نمود. ایشان با او بد شدند به طوری که نظر ارغون را نسبت به وی تغییر دادند و امیر بوقا را از چشم ارغون انداختند (بناکتی ۱۳۴۸: ۴۴۴). امیر بوقا زمانی که از ماجرا آگاه شد تعدادی از امرا را با خود متفق ساخت و به ارغون پشت نمود. وی به شاهزاده جوشکاب نامه فرستاد و وی را به پادشاهی دعوت نمود. جوشکاب از ترس خود ماجرای نامه را به ارغون اطلاع داد. ارغون فرمان داد تا امیر بوقا را دستگیر و به قتل رسانند (مستوفی ۱۳۶۴: ۵۹۷). امیر بوقا در اواخر دوره وزارت خود، به خاطر جایگاهش در دربار و مخالفانی که در بین درباریان داشت، جان خود را در خطر می‌دید به همین دلیل دست به چنین عمل مخاطره‌آمیزی زد. جنبه دیگر قضیه این است که در اواخر وزارتش، با این که از چشم ایلخان افتاد، از چنان قدرتی برخوردار بود که می‌خواست به تغییر ایلخان مبادرت نماید. نیز بایستی توجه نمود که اگرچه جوشکاب حاضر به توطئه نشد و با فاش نمودن آن خطر بوقا را دفع نمود، اما گویا جایگاه ایلخان در معرض تهدید قرار گرفت. باری امیر بوقا اولین امیر مغولی بود که توانست مقام وزارت را به خود اختصاص دهد. تا این زمان وزرای ایلخانی از میان ایرانیان و مسلمانان منصوب می‌شدند.

از دیگر بوداییان می‌توان به شاهزاده جوشکاب، برادر ارغون، اشاره نمود. وی نظر موافقی نسبت به حکومت برادر خود نداشت. چنانکه وقتی ارغون در هفتم جمادی الاول سال ۶۸۳ ق در بیلاق قامیسون، واقع در هشت‌الرود و قراباق شیراز، بر تخت ایلخانی نشست در آن مجلس حاضر نشد (وصاف ۱۳۳۸: ۱۳۷؛ معدن‌کن ۱۳۷۵: ۵۵). با این حال، ارغون شاهزاده جوشکاب و بایدو را نامزد حکومت بغداد و دیاربکر نمود (بناکتی ۱۳۴۸: ۴۴۲) و چنانکه گفتیم جوشکاب زمانی که امیر بوقا تصمیم به شورش علیه ارغون کرد، جانب ارغون را گرفت و در سرکوبی امیر بوقا شرکت جست و با دستان خود سر از تن بوقا جدا نمود. پس از مدتی ارغون دریافت که جوشکاب را دل با او نیست و تصمیم به قیام دارد. پس جمعی را در پی جوشکاب فرستاد. جوشکاب قصد دیار شام نمود، اما در کنار آب قرمان، میان ارزن و میافارقین نیروی ارغون به جوشکاب رسیدند و بعد از جنگ و گریز جوشکاب را دستگیر کردند و به نزد ارغون بردند و ارغون جوشکاب را به یاسا رسانید (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۸۱۸-۸۱۹).

از دیگر شخصیت‌های بودایی که در حکومت ارغون نقش داشتند اردوقیا بود. زمانی که ارغون در سرای منصوریه اژان بود، اردوقیا به همراه پولاد چینگ‌سانگ که او نیز بودایی‌مذهب بود از سوی قآن به دربار ارغون رسیدند و یرلیغی از سوی قآن مبنی بر این که ارغون به جای پدرش ایلخان ایران باشد آوردند (بناکتی ۱۳۴۸: ۴۴۳). ارغون امارت بغداد را به اردوقیا داد. اردوقیا که در اثنای خدمتگزاریش از میل قلبی ارغون در خصوص جمع‌آوری مال و منال آگاه بود، اطلاعاتی را که درباب اسراف و ولخرجی عمال بغداد داشت، به عرض ارغون رساند و گفت که بوقا به همراه برادرش اموال دیوانی را در ضبط خود می‌آورند. اردوقیا به همراه سعدالدوله، به ضرب چوب و شکنجه، از مردم اموالی را گردآوری نمودند و آن را به ارغون تحویل دادند و در طی سال خراج بیشتری از بغداد برای ارغون ارسال نمودند (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۸۱۴). اردوقیا در دوران وزارت سعدالدوله سمت معاون وی را داشت و سعدالدوله را در انجام امور یاری می‌نمود. در زمان بیماری ارغون بود که اردوقیا به همراه سعدالدوله به قتل رسید.

گیخاتوی بودایی‌مذهب در بیست و چهار رجب سال ۶۹۰ ق به تخت ایلخانی نشست. بخشیان وی را ایرنجین دورجی نام نهادند. گیخاتو مانند سایر ایلخانان قبل از خود نسبت به اقلیت‌های مذهبی با دید تساهل و تسامح می‌نگریست. وی اداره امور شرق را به انباجی پسر منگوتیمور، که مانند پدرش بودایی‌مذهب بود، داد. همچنین شیکتورنویان را حکومت ممالک و نیابت امور سپاه تعیین نمود و خود بلافاصله برای سرکوبی شورشی که در روم رخ داده بود عازم آن منطقه گردید. در اثر غیبت وی در کشور، افرادی مانند انباجی هوس سلطنت کردند. وی در زمستان به بهانه شدت سرما از عزیمت به خراسان سر باز زد و اداره ممالک بر اثر بی تجربگی شیکتورنویان و ظلم مأموران مالیاتی رو به خرابی گذاشت. با بازگشت گیخاتو، شیکتورنویان امرای مخالف را دستگیر نمود و به نزد گیخاتو آورد. گیخاتو که مردی رئوف و مهربانی بود همه را بخشید و مورد عنایت خود قرار داد (وصاف ۱۳۳۸: ۲۶۲).

گیخاتو ایلخانی مسرف و عیاش بود. ذخایر و نفایسی را که ارغون و سعدالدوله جمع‌آوری کرده بودند، با بذل و بخشش به باد داد و دچار بحران مالی شد. وی برای رفع مشکل مالی به قول صاحب تاریخ وصاف، طرح پیشنهادی عزالدین در خصوص چاو را پذیرفت، با وجود مخالفت شیکتورنویان صاحب‌دیوان و با مشورت پولاد چینگ‌سانگ بودایی که نماینده قآن در درگاه ایلخانی بود. علت آشنایی چینگ‌سانگ با چاو و سابقه

اجرای آن در چین بود. گیخاتو برای اجرای آن حکم نمود که در تمام ممالک به زر و سیم معامله نشود و پارچه‌های زربفت، جز آنچه که مخصوص پادشاه و خواص امراست، به داخل نیاید، و بطور کلی هر حرفه که باعث از بین رفتن زر و سیم می‌شد تعطیل شد. در شهرهای اطراف ممالک عراق عرب و عجم و دیاربکر، ربیعه، موصل، میافارقین، آذریجان، خراسان، کرمان و شیراز چاوخانه بنا شد. چاو کاغذی بود مربع مستطیل که پیرامون آن را کلماتی به خط ختایی و بر بالای آن از دو طرف عبارت شهادتین و پایین‌تر از آن کلمه ایرانجین دورجی، لقب مغولی گیخاتون، نوشته شده بود و در وسط دایره‌ای بود که در آن نیم درهم تا ده دینار رقم زده بودند (وصاف ۱۳۳۸: ۲۷۱). انتشار چاو با مشورت پولاد چینگ‌سانگ بودایی و عملاً برگرفته از یک کشور بودایی بود، اما اجرای آن در ایران با موفقیت همراه نبود و سبب مشکلات اقتصادی در ولایات گردید.

بایدو در بغداد علیه گیخاتو قیام نمود. زمانی که گیخاتو آگاه شد که جمعی از امرا که در خدمت وی بودند با بایدو در ارتباط هستند، آنان را دستگیر کرد. امیر آق بوقا و طغاجار بودایی‌مذهب برای دفع بایدو روانه شدند (شبانکاره‌ای ۱۳۷۶: ۲۶۶). لشکر گیخاتو با قشون بایدو جنگیدند و برخی از آنان کشته شدند و در انتظار کمک توقف کردند. طغاجار و سپاهیان‌ش علیه گیخاتو طغیان کردند و علناً خود را حامی بایدو خواندند. چون گیخاتو خبر یافت که غالب امرای وی با بایدو همدست شدند به موغان گریخت و در آنجا به دست امرای یاغی به قتل رسید (وصاف ۱۳۳۸: ۲۷۵).

بایدو متمایل به مذهب مسیحیت و دین بودایی، هر دو، بود. بنابراین، جلوس وی بر تخت ایلخانی در حکم پیروزی جدید دین بودایی و مسیحیت و آغاز یک دور کوتاه ضداسلامی است. بایدو، بعد از بر تخت سلطنت نشست، امر به لغو فرامین دوره گیخاتو داد. وی با صدور یرلیغ‌های جدید دست‌اندرکار احیای یاسا و تجدید نیروی مغولی گردید و مسلمانان بار دیگر به زحمت افتادند. مغولان دست تعدی به جان و مال مردم دراز کردند، زوایا و خانقاه‌ها پایگاه بخشیان و کشیشان گردید و روحانیان مسلمان تحت تسلط راهبان بودایی درآمدند (بیانی ۲/۱۳۷۱: ۴۳۵).

#### ۴. بوداییان و ایلخانان مسلمان

غازان، فرزند ارغون، از سن سه‌سالگی نزد آباقاخان می‌زیست. زمانی که پنج‌ساله شد، آباقاخان او را به بارق، بخشی ختایی، سپرد تا او را تربیت کند. بارق غازان را به شیوه

بودایی تربیت نمود و خط مغولی و ایغوری و علوم و آداب آنان را آموخت. در هشت‌سالگی بخشی دیگری به نام بایجو که پدر یکی از امرا بود از طرف آباخان به همراه بارق بخشی به غازان تعلیم می‌دادند (رشیدالدین‌فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۸۴۷). غازان در بودایی‌گری راسخ گشت و مانند پدران معتقد به آن مذهب شد و اصناف بخشیان را از بلاد هند و کشمیر و ختای و ایغور با اکرام تمام به ایران آورد و اینان برای خود در هر موضع بتخانه‌هایی ساختند. غازان برای آنان اموال فراوانی صرف نمود، به طوری که کار بوداییان بالا گرفت. خان سبک و شیوه آنها را ملاحظه می‌کرد و روز‌به‌روز میل و علاقه او به آیین بودایی بیشتر می‌شد. در خوبشان خراسان برای بوداییان بتخانه‌ای عالی ساخت و اداره و اجبات این بتخانه را به بخشیان و راهبان سپرد (رشیدالدین‌فضل‌الله ۲/۱۳۳۱: ۱۶۶). این مسئله نشان می‌دهد که تا قبل از اسلام آوردن غازان چه قدر آیین بودایی در ایران رونق داشته است.

غازان در سال ۶۹۴ ق به تشویق امیر نوروز، سردار خود که از آیین بودایی برگشته و مسلمان شده بود، برای جلب حمایت ایرانیان علیه بایدو دین اسلام را قبول نمود. با مسلمان شدن غازان دین اسلام بار دیگر قدرت یافت. نخستین کار وی بعد از این که بر تخت حکومت نشست، رسمی کردن اسلام در ممالک ایلخانی بود. بنابراین، فرمان داد تا در سراسر مملکت ایلخانی کلیساها، معابد و بتخانه‌های بودایی و آتشکده‌ها همگی ویران شود و به اکثر بخشیان بت‌پرست دستور داد تا مسلمان شوند. این عده به ظاهر مسلمان شدند، اما غازان که از نیت آنها آگاه بود به آنها امر کرد که هر کس خواهان باقی ماندن در دین خود است می‌تواند به سرزمین‌های هند، کشمیر، تبت یا به سرزمین خود مهاجرت کند و کسانی که می‌خواهند در قلمرو ایلخانی باقی بمانند باید با دل و جان دین اسلام را قبول کنند. همچنین اخطار نمود که اگر از آنان کوچک‌ترین عملی مبنی بر بودایی‌گری سر بزند به قتل خواهند رسید (رشیدالدین‌فضل‌الله ۱۳۵۸: ۱۸۸). غازان‌خان گذشته از ویران کردن معابد بوداییان در حمایت از اسلام سیاست فرهنگی فعالی را آغاز کرد، به طوری که همواره به مساجد می‌رفت و قرائت جمعی قرآن ترتیب می‌داد، هرچند که ظاهراً در این کارهای خود به جلب حمایت و علاقه مسلمانان نظر داشت.

اولجایتو برادر غازان بود. وی در زمان حکومت غازان حاکمیت خراسان را در دست داشت و بعد از مرگ برادرش زمام امور حکومت ایلخانانی را در دست گرفت (شبانکاره‌ای ۱۳۷۶: ۲۶۹). اولجایتو از زمان کودکی تا زمانی که به حکومت ایلخانی رسید چندین بار

دین خود را تغییر داد. گفته شده که در زمان کودکی مانند پدران خویش دین بودایی داشت و در نوجوانی مسیحی گردید و زمانی که بزرگ شد دین اسلام را پذیرفت. وی پس از قبول اسلام هنوز مردد بود و در کار مسلمانی از فرقه‌ای به فرقه‌ای دیگر می‌گروید. در ابتدا مذهب حنفی داشت و سپس به مذهب شافعی گروید، تا اینکه از منازعات فرقه‌ای میان مکاتب مختلف بیزار گشت و تحت نفوذ روحانیون شیعه‌مذهب تشیع اختیار نمود (بویل ۱۳۸۵: ۵۱۵). این باعث گردید که در دوره حکومتی وی جنگ فرقه‌ای بر پا باشد. دوران حکومت او آخرین بار در عصر ایلخانان است که از بوداییان در ایران نام و نشانی می‌یابیم: در زمان جنگ‌های فرقه‌ای، گروهی از فرصت استفاده نمودند و اولجایتو و اشراف مغولی را که در حال تحیر و خشم و دودلی به سر می‌بردند تحریک به بازگشت به دین بودایی کردند. به‌درستی مشخص نیست که این بخشیان از بقایای بوداییان تارومار شده در دوران غازان‌خان بوده‌اند یا اینکه در همان زمان با شنیدن اخبار تحولات جدید به ایران وارد شده بودند. با این حال، کار بوداییان به جایی نرسید و با بازگشت سلطان به سوی تسنن، بخشیان یا بازگشتند یا به گوشه‌ای خزیده و آیین بودا برای همیشه در ایران به خاموشی گرایید (بیانی ۲/۱۳۷۱: ۴۸۷).

## ۵. نتیجه

مغوقاآن برای تصرف کشورهای آسیای غربی اردوی بزرگی را تحت فرماندهی برادرش هلاکو سازمان داد. در سپاه هلاکو اقلیت‌های مذهبی مانند بوداییان حضور داشتند و در این جنگ‌ها در کنار هلاکو فعالانه تلاش می‌کردند. فتح چین به دست قوبیلای قاآن و انتقال مرکز امپراطوری مغول از قراقروم به خان‌بالیغ باعث شد مذهب بودایی در بین مغولان نفوذ کند. این اقلیت مذهبی در دوره ایلخانی توانستند تعدادی از ایلخانان را به مذهب خود درآورند، از جمله هلاکو و آباقاخان را که برای رواج این آیین می‌کوشیدند. توجه ایلخانان به بوداییان باعث جذب بوداییان از چین، تبت، هند و سرزمین ایغور به ایران گردید. اینان به مرور توانستند در ساختار حکومت نفوذ نمایند و به مناصب حکومتی و نظامی منصوب شوند. دوره قدرت و نفوذ این اقلیت تا زمان غازان‌خان بود. غازان نیز تا قبل از اینکه به ایلخانی منصوب شود، فردی بودایی بود و بخشیان را از هند و کشمیر و ختای و ایغور با اکرام تمام به ایران آورد و اموال فراوانی در اختیار آنها قرار داد. ولی با مسلمان شدن غازان‌خان دین اسلام بار دیگر قدرت یافت. غازان به حیات

بوداگری در ایران پایان داد. اما حضور کوتاه مدت آنان در ایران، جز در مسایل مملکتی و دینی، در هنر نقاشی، مینیاتور و کنده‌کاری هم اثراتی از خود بر جای گذاشت و این تأثیر، با وجود از بین رفتن آیین بودایی در ایران، به دوران تیموری و حتی صفوی نیز کشیده شد و آن مسأله‌ای است که بیرون از حدود این مقاله است.

## منابع

- آقسرائی، محمود بن محمد کریم (۱۹۴۳). *مسامرة الاخبار، تصحیح و حواشی عثمان توران، آنقره، چاپخانه انجمن تاریخ ترک.*
- الرمزی، م. م. (بی تا). *تلفیق الاخبار و تلخیص الآثار، وقایع قزان و بلغار و ملوک التتار، المجلد اول، طبع بالمطبعة الکریمیه و الحسینیه ببلدة اورنبورع.*
- ابن‌العبری (۱۳۶۴). *تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران، اطلاعات.*
- ابن‌القوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی (۱۳۸۰). *الحوادث الجامعة (رویدادهای قرن هفتم هجری)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.*
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۶). *تاریخ مغول در ایران سیاست، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، علمی و فرهنگی.*
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۹). *تاریخ مغول، تهران، نگاه.*
- القاشانی، ابولقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸). *تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.*
- بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶). *امپراطوری زرد چنگیزخان و فرزندانش، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران، کتابفروشی زوار.*
- بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابوالفضل محمد (۱۳۴۸). *روضه اولی‌الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی.*
- بهرامی، اکرم (۲۵۳۶). *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، تهران، دانشگاه تهران.*
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.*
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت).*
- بوئل، جی. آ. (۱۳۸۵). *تاریخ ایران کمبریج، جلد ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.*
- تاریخ فتوحات شاهی قراختایان (۲۵۳۵). به اهتمام محمد ابراهیم باستانی پاریزی، بنیاد فرهنگ ایران.*
- تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲). *تاریخ الفی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، جلد ۶ و ۷، تهران، علمی و فرهنگی.*
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال (۱۳۸۴). *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران، علم.*

جوینی، عطاملک (۱۳۶۷). *تاریخ جهان‌گشای جوینی*، جلد ۱ و ۳، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، بامداد و ارغوان.

خواندمیر (۱۳۵۳). *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۳، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام.  
رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۳۱). *جامع‌التواریخ*، جلد ۱ و ۲، به تصحیح بهمن کریمی، تهران، اقبال.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۵۸ ق / ۱۹۴۰ م). *تاریخ مبارک غازی*، مصحح کارل یان، مکان چاپ هرتفرد، استفن اوستین.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۵۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، کتابخانه طهوری.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۷۶). *مجمع‌الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۲، تخلص محمد ترابی، تهران، فردوس.  
میرخوند، (۱۳۷۳). *روضه‌الصفاء*، جلد ۵، تهران، علمی.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ‌گزیده*، با اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر.

مورگان، دیوید (۱۳۷۱). *مغول‌ها*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.

مارکوپولو (۱۳۵۰). *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۵). *به یاسا رسیدگان در عصر ایلخانی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

وصّاف، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی (۱۳۳۸)، *تاریخ وصاف‌الحضرة*، اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران، ابن سینا.

یاکوبلیویچ، باریس و ولایمیر تسف (۱۳۸۶). *نظام اجتماعی مغول*، فنودالیسم خانه به‌دوشی، ترجمه شیرین بیانی، تهران، علمی فرهنگی.